



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

The British Presence in India and Its Impact on the Education of Muslim Women: A Case Study of Reformist Efforts

Saeid Shirazi¹ 

1. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran (saeid.shirazi1363@ut.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 7 November 2024
Received in revised form: 5 January 2025
Accepted: 19 January 2025
Published online: 18 May 2025

Keywords:
India,
British Raj,
Muslims,
Reformism,
Education,
Muslim Women,
Sir Sayyid Ahmad Khān,
Aligarh

ABSTRACT

The establishment of British colonial rule in India (1857–1947) precipitated widespread changes within Muslim society, particularly in the field of education. The introduction of a British-style educational system, perceived by many Muslims as incompatible with Islamic and cultural norms, initially received limited acceptance. A particularly contentious issue was the education of Muslim women—an area that generated divergent opinions among Muslim reformers. While prominent figures such as Sir Sayyid Ahmad Khān, a foundational thinker of Islamic modernism in South Asia, opposed modern education for women, a parallel movement of reformist Muslims emerged who advocated for female education as a means to elevate both familial and societal conditions. These advocates pursued multiple strategies, including the publication of reformist periodicals and the composition of novels emphasizing the necessity of educating women. Their efforts contributed to a gradual recognition of the right to education for Muslim women, culminating in the founding of the Aligarh Muslim Women's College—the first major educational institution dedicated to Muslim women in colonial India. This article investigates the intellectual, social, and institutional dynamics of this reformist endeavor within the broader context of British India.

Cite this article: Shirazi, S. (2025). The British Presence in India and Its Impact on the Education of Muslim Women: A Case Study of Reformist Efforts. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57(2), 134-156. DOI: 10.22059/jhic.2025.383317.654526



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2025.383317.654526

Publisher: University of Tehran Press.

نوگرایان مسلمان و مسئله آموزش زنان در هند بریتانیا (۱۸۵۷-۱۹۴۷)

سعید شیرازی^۱

۱. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: saied.shirazi1363@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ کلید واژه‌ها: آموزش، بریتانیا، زنان، مسلمانان، هند، هند نوگرایی.	حضور بریتانیایی‌ها در هند، تحولات بسیاری در زندگی مسلمانان این کشور، به‌ویژه در نظام آموزشی آنان ایجاد کرد. بیشتر مسلمانان هند، نظام آموزشی جدید بریتانیایی را با باورهای دینی و فرهنگی خود در تضاد می‌دیدند و توجه چندانی به آن نمی‌کردند. ضرورت آموزش زنان مسلمان به‌شیوه نوین نیز از جمله موضوعاتی بود که در این دوره، مورد توجه نوگرایان قرار گرفت و موافقان و مخالفانی داشت. سرسید احمدخان به‌عنوان پیشگام نوگرایان مسلمانان هند، با آموزش زنان به‌شیوه نوین مخالف بود. اما هم‌زمان با او، برخی از نوگرایان مسلمان بر ضرورت آموزش زنان تأکید داشتند. آنان باور داشتند که آموزش زنان می‌تواند شرایط خانواده و جامعه را بهبودبخشد؛ بنابراین طرفداران آموزش زنان، اقداماتی را برای تسهیل آموزش آنان انجام دادند. ایجاد نشریات مختلف و نوشتن رمان‌هایی درباره ضرورت آموزش زنان، از جمله این اقدامات بود. در نتیجه این کوشش‌ها، حق آموزش زنان مسلمان تا حدودی به رسمیت شناخته شد و به ایجاد کالج زنان مسلمان علیگر، به‌عنوان نخستین مؤسسه آموزشی مهم برای زنان مسلمان منجر گردید.

استناد: شیرازی، سعید (۱۴۰۳). نوگرایان مسلمان و مسئله آموزش زنان در هند بریتانیا (۱۸۵۷-۱۹۴۷). پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۷(۲)، ۱۳۴-۱۵۶.
DOI: 10.22059/jhic.2025.383317.654526



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2025.383317.654526

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

دین اسلام، علم و علم‌آموزی را به‌صورت مطلق و بدون توجه به جنسیت مورد تأکید قرار داده‌است (سالوسی، ۱۴۲۴: ۸۳-۷۶). اما در عمل، آموزش زنان مسلمان به‌طور معمول به‌خواندن و نوشتن در مکتب‌خانه‌ها و آموزش نزد محارم محدود بود و خانواده اشراف نیز برای آموزش دختران خود معلمانی را به‌خدمت می‌گرفتند. در هند دوره اسلامی نیز این شیوه آموزش برای دختران مسلمان مرسوم بود. دوره حکومت بابریان (حک: ۹۳۲-۱۲۴۷ ق) اشراف و بزرگان بابری، معلمان زن را برای تربیت دختران خود به‌خدمت می‌گرفتند. اکبر (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ ق)، را می‌توان نخستین حاکم مسلمان هند دانست که به‌صورت جدی و منظم به آموزش زنان توجه کرد و به‌دستور او مدرسه‌ای زنانه در فتح‌پور سیکری^۱ ساخته شد که وظیفه آموزش دختران اشراف را برعهده داشت (Misra, 1976: 87-88; Qasmi, 2005: 19-24). دوره جانشینان اکبر نیز توجه به آموزش زنان و دختران دربار همچنان مورد توجه بود و تعدادی از پادشاهان بابری، زنان باسواد ایرانی را برای آموزش دختران خود به‌خدمت گرفتند (Misra, 1976: 88, 91-92).

در هند، دوره کمپانی هند شرقی بریتانیا (۱۷۵۷-۱۸۵۷)، ابتدا بیشتر به آموزش پسران توجه می‌شد و آموزش دختران به دلیل مشکلات متعدد و موانعی که وجود داشت و نیز بیم بریتانیا از نارضائی احتمالی بومیان هند مورد توجه قرار نگرفت. خانواده‌ها به‌ویژه مسلمانان، مخالف حضور دختران خود بیرون از خانه بودند؛ بنابراین موضوع آموزش دختران به شکل خصوصی و مبتنی بر کوشش‌های شخصی افراد و البته با حمایت‌های مالی بریتانیا به‌ویژه در مناطق تحت سلطه آنان، مانند بمبئی و کلکته دنبال می‌شد. درواقع، کمپانی سعی می‌کرد از دخالت مستقیم در بحث آموزش زنان هند خودداری کند (ثریا حسین، ۲۰۰۸: ۳۵۴-۳۵۵؛ Richery, 1922: 32). سیاست کلی دخالت نکردن کمپانی در آموزش زنان هند تا ۱۲۶۷ ق/ ۱۸۵۰ م. ادامه داشت؛ در آن سال، بریتانیایی‌ها تصمیم گرفتند به‌موضوع آموزش زنان نیز وارد شوند. البته، انجام این کار مشروط به درخواست بومیان و تمایل آنان برای ایجاد مدارس زنانه بود؛ در این صورت، مدارس زنانه از سوی بریتانیایی‌ها ساخته می‌شد و اداره آنها نیز به معلمان بریتانیایی واگذار می‌شد (Richery, 1922: 59-60; Qasmi, 2005: 29-30). این پیشنهاد بریتانیایی‌ها از جانب اشراف و بزرگان هندو مورد استقبال قرار گرفت و مدارس متعددی برای دختران هندو ساخته شد؛ اما مسلمانان استقبال چندانی از این پیشنهاد نکردند (Richery, 1922: 388).

هرچند، بریتانیایی‌ها به‌ظاهر از دخالت در امور مربوط به مدارس دختران بومی امتناع می‌کردند؛ اما

حمایت‌های مالی آنان از فعالیت‌های شخصی و نیز مدرسی که از سوی مسیحیان و با اهداف تیشیری ساخته شده بود، زمینه را برای آشنایی مسلمانان هند با مدارس جدید دخترانه به شیوه غربی فراهم کرد. مسلمانان، مدرسی که از سوی بریتانیایی‌ها و هیئت‌های تیشیری ساخته شده بود، تهدیدی جدی برای تربیت دینی و اخلاقی فرزندان خود می‌دانستند (Qasmi, 2005:30-32) در نتیجه، توجه به آموزش زنان متناسب با شرایط دینی و فرهنگی مسلمانان از سوی نوگرایان مسلمان و برخی از حاکمان محلی مسلمان مورد توجه قرار گرفت. تعدادی از نوگرایان مسلمان، متوجه ضرورت آموزش زنان مسلمان به شیوه نوین شدند؛ اما عملی کردن این موضوع با توجه به شرایط فرهنگی جامعه مسلمانان هند که به طور معمول مخالف حضور زنان و دختران در جامعه بودند با چالش‌ها و مشکلات بسیاری روبه‌رو شد و کوشش‌های بسیاری برای رفع این چالش‌ها انجام گرفت.

موانع و مشکلات پیش روی آموزش زنان مسلمان و ضرورت پرداختن به آموزش آنان، موجب شد نوگرایان موافق آموزش زنان مسلمان در صدد برآیند تا بسترهای لازم را برای آموزش زنان مسلمان فراهم کنند و از شدت مخالفت‌ها بکاهند. نکته مهم درباره طرفداران آموزش زنان در هند، تأکید همه آنان بر این موضوع بود که بی‌توجهی جامعه هند به آموزش زنان یکی از عوامل عقب افتادگی جامعه است. آنان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کشورهای مدرن را زنان تحصیل کرده می‌دانستند و بر این باور بودند که هند نیز برای دستیابی به پیشرفت باید به آموزش زنان به شکل جدی توجه کند (Report of the Indian education commission, 1883: 149-150, 158-161; Qasmi, 2005: 30-32). از جمله اصلی‌ترین موانع پیش روی نوگرایی در آموزش زنان مسلمان، شرایط فرهنگی مسلمانان هند بود که موجب شد علاوه بر سنت‌گراها، نوگرایی چون سرسید نیز به بهانه حجاب و عفاف، مخالف حضور زنان و دختران در مدارس باشند. در مقابل مخالفان، طرفداران آموزش زنان برای کاستن از موانع به اقدامات گوناگونی دست‌زدند؛ ایجاد نشریات مختص زنان و آموزش آنان در کنار نوشتن رمان‌ها و داستان‌هایی با محوریت آموزش زنان مسلمان، از دیگر اقداماتی بود که با هدف فراهم کردن بسترهای لازم برای توجه به آموزش زنان انجام شد. این فعالیت‌ها تا حدود بسیاری موفقیت‌آمیز بود و برآیند این موفقیت را می‌توان در ایجاد مراکز آموزشی زنان مسلمان هند به‌ویژه کالج زنانه علیگر (علیگره)، مشاهده کرد که بی‌گمان، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مرکز آموزشی مختص زنان مسلمان در هند است.

ادبیات پژوهشی

درباره نوگرایی آموزشی زنان مسلمان در هند بریتانیا، پژوهش‌هایی به زبان‌های انگلیسی و اردو انجام

شده است که هریک به جنبه‌هایی از این موضوع پرداخته‌اند. گیل مینولت^۱، پژوهشگر مطالعات زنان جنوب آسیا در مقاله‌ای با عنوان «نشریات زنان به زبان اردو به عنوان منابعی برای تاریخ اجتماعی مسلمانان»^۲، به معرفی تعدادی از نشریات اردو مرتبط با زنان پرداخته است. هدف او از نوشتن این مقاله، بیان جایگاه این نشریات به عنوان منابع تاریخ اجتماعی است؛ اما به صورت مختصر و کلی به جایگاه این نشریات و اهمیت آنها در ایجاد نوگرایی در آموزش زنان مسلمان نیز اشاراتی دارد. مقاله دیگر او با عنوان «سید ممتازعلی و حقوق نسوان»^۳، به بررسی و نقد دیدگاه‌های ممتازعلی درباره حقوق زنان در کتاب حقوق نسوان پرداخته است. با توجه به اینکه بخشی از کتاب حقوق نسوان به بحث حق آموزش زنان در اسلام اختصاص دارد؛ در این مقاله نیز به صورت مختصر به موضوع آموزش زنان مسلمان هند، به ویژه موانع پیش روی آن در دوره هند بریتانیا پرداخته است. نسرين احمد^۴ از دیگر پژوهشگرانی است که پژوهش‌هایی درباره زنان مسلمان هند انجام داده است. مقاله «سرسید احمدخان و آموزش زنان مسلمان»^۵، از جمله پژوهش‌هایی است که از سوی او انجام شده است. نسرين احمد در این مقاله، صرفاً به بررسی دیدگاه‌های سرسید احمدخان نسبت به آموزش زنان مسلمان هند پرداخته است. مقاله دیگر او با عنوان «آموزش زن مسلمان: نقش شیخ عبدالله در رابطه با جنبش علیگر»^۶، از جمله مقالاتی است که به بررسی نوگرایی در آموزش زنان مسلمان هند پرداخته است. نسرين احمد در این اثر، به بررسی اقدامات شیخ محمدعبدالله از پیشگامان نوگرایی در آموزش زنان مسلمان هند پرداخته است. اختر الواسع در کتاب سرسید و نهضت آموزش^۷، به صورت مختصر دیدگاه‌های سرسید احمدخان در حوزه آموزش و از جمله آموزش زنان را مطالعه و بررسی کرده است. عتیق احمد صدیقی نیز در مقاله «نذیر احمد و تعلیم زنان»^۸، به بررسی دیدگاه نذیر احمد به موضوع آموزش زنان پرداخته است. مؤلفان مقاله «بررسی جایگاه سلطان جهان بیگم در نوسازی آموزش زنان مسلمان هند (۱۹۰۱-۱۹۲۶)» نیز صرفاً به بررسی نقش سلطان جهان بیگم، حاکم بوپال (بهوپال)، در ایجاد نوگرایی آموزش زنان مسلمان پرداخته‌اند و از این جهت با پژوهش پیش رو تفاوت‌های اساسی دارد.

1. Gail Minault

2. *Women's Magazines in Urdu as Sources for Muslim Social History*

3. Sayyid Mumtaz Ali and Huquq un-Niswan

4. Nasreen Ahmed

5. Sir Syed Ahmad Khan and muslim female education

6. *Muslim female education: Role of Sheikh Abdullah vis-à-vis the Aligarh Movement*

۷. سرسید کی تعلیمی تحریک.

۸. نذیر احمد اور تعلیم نسوان.

سر سید احمد خان و آموزش زنان مسلمان هند

ضرورت یا لازم نبودن آموزش زنان مسلمان، از جمله موضوعات چالش برانگیزی بود که بحث‌های زیادی را به همراه داشت. در حالی که موافقان نوگرایی در آموزش زنان مسلمان، آموزش را جزو حقوق زنان و نیز از جمله موضوعات ضروری برای پیشرفت جامعه مسلمانان هند می‌دانستند؛ مخالفان آموزش زنان به دلایل گوناگون چون مسئله حجاب و عفاف و نیز امکان گمراه شدن زنان، معتقد بودند آموزش زنان به شیوه نوین و حضور آنان در مدرسه جایز نیست. از نظر آنان، آموزش زنان در خانه نیز باید به فراگیری خواندن و نوشتن و نیز مطالعه کتاب‌های دینی محدود می‌شد. بررسی دیدگاه سرسید به عنوان برجسته‌ترین چهره نوگرایان آموزش مسلمانان هند - که تمام عمر خود را صرف نوگرایی در آموزش مسلمانان هند کرد و از ضرورت آن سخن گفت - درباره بحث آموزش زنان مسلمان می‌تواند تصویری روشن از نگاه حاکم بر آموزش زنان در آن زمان ارائه دهد. سرسید در سفر خود به اروپا (۱۲۸۵-۱۲۸۶/۱۸۶۹-۱۸۷۰)، با پیشرفت‌های مربوط به جامعه زنان، به ویژه در حوزه آموزش آشنا شد. او از اینکه زنان اروپایی در حوزه‌های مختلف، آزادانه حضور داشتند و فعالیت می‌کردند و نیز پیشرفت زنان مسلمان مصر و عثمانی، ابراز شگفتی و خشنودی کرد و از اینکه حتی زنان طبقه اشراف هند چنین شرایطی نداشتند، گلایه کرده است (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۶۱-۶۲، ۱۷۴، ۱۷۸، رزاقی، ۱۹۶۳: ۲۲۸-۲۲۹). سرسید بر این بارو بود که دلیل تفاوت در شرایط زنان مسلمان هند با زنان اروپایی، عواملی چون احترام مردان اروپایی به زنان و نیز رواج قانون در این کشورهاست که مانع تضییع حقوق زنان شده است. او معتقد بود که برخلاف ادعای مخالفان اسلام، هیچ دینی مانند اسلام برای زنان احترام قائل نیست و در واقع، حقوق زن و مرد در نگاه اسلام یکسان است (مقالات سرسید، ۱۹۸۴-۱۹۹۳: ج ۵، ۱۹۶-۱۹۹؛ رزاقی، ۱۹۶۳: ۲۲۵-۲۲۶). با وجود، چنین دیدگاهی از جانب سرسید و تأکید او بر اهمیت حقوق زنان و توجه اسلام به این موضوع، اما در عمل نگاه او به موضوع آموزش زنان کاملاً متفاوت بود. درباره مخالفت سرسید با آموزش زنان دلایل گوناگونی مطرح شد که به نظر می‌رسد تا حدود بسیاری متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روز بوده است. بنابر شواهد موجود می‌توان گفت، سرسید مخالف آموزش زنان مسلمان به شیوه جدید و حضور آنان در مدارس و حتی مطالعه متون جدید مانند رمان‌ها بود (Nasreen Ahmed.2007: 1104-1108؛ اقبال علی، ۱۹۷۹: ۱۳۹-۱۴۶؛ مقالات سرسید، ۱۹۸۴-۱۹۹۳: ج ۵، ۱۸۸-۱۹۳؛ فاروقی، ۲۰۰۳: ۹۳-۹۴؛ رزاقی، ۱۹۶۳: ۲۳۱-۲۳۴).

سرسید در ۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م. در پاسخ به مسئول کمیته آموزش هند، تأکید کرد که شیوه آموزشی سنتی زنان مسلمان مبتنی بر خواندن کتب دینی و متون کلاسیک ادبی برای آموزش آنان کافی است. او همچنین در ادامه تأکید داشت، حکومت بریتانیا نباید در بحث آموزش زنان مسلمان دخالت کند؛ زیرا به دلیل مخالفت خانواده‌ها عملاً هرگونه کوششی از جانب بریتانیا برای رسمیت دادن به آموزش زنان

مسلمان با شکست همراه خواهد شد. او در مقابل، از حکومت بریتانیا خواست تمام سعی خود را صرف بهبود آموزش مردان کند. سرسید تقریباً همین مطالب را در جلسه کنفرانس سالانه آموزش مسلمانان هند در پاسخ به طرفداران آموزش زنان مطرح کرد و تأکید کرد، هرگونه کوشش برای ایجاد مدارس دخترانه از جانب مسلمانان به دلایل فرهنگی، با شکست روبه‌رو خواهد شد (فاروقی، ۲۰۰۳: ۹۳؛ رزاقی، ۱۹۶۳: ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۴-۲۳۵).

افزون بر مخالفت خانواده‌ها، عوامل دیگری نیز در ایجاد این نگاه موثر بود؛ از جمله اینکه پس از قیام ۱۸۵۷م. بریتانیا مسلمانان را عامل اصلی برپایی آن می‌دانست و این موضوع شرایط مسلمانان هند را سخت کرد. در چنین شرایطی، با توجه به تغییراتی که در نظام اداری هند پدید آمده بود شرط استخدام در دستگاه‌های دولتی، آشنایی با زبان انگلیسی و نیز علوم جدید بود. سرسید به همین سبب، آموزش مردان مسلمان را بر آموزش زنان مقدم می‌دانست تا مسلمانان بتوانند جایگاه سیاسی و اقتصادی خود را احیا کنند. همچنین، او بر این باور بود تا زمانی که بخش عمده مردان مسلمان بدون تحصیلات رسمی و جدید باشند، نمی‌توان از آنان توقع داشت که به آموزش زنان و ضرورت آن بپردازند و این گونه اولویت در آموزش مردان را به سود زنان می‌دانست (اقبال علی، ۱۹۷۹: ۱۴۲-۱۴۵؛ فاروقی، ۲۰۰۳: ۹۲؛ رزاقی، ۱۹۶۳: ۲۳۶-۲۳۸).

نذیر احمد

دیدگاه‌های سرسید به عنوان پیشگام نوگرایان مسلمان هند از همان دوران حیاتش مورد نقدهایی قرار گرفت و با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد. نذیر احمد (د ۱۳۲۸ق)، از معاصران سرسید و از حامیان حق آموزش زنان در هند بود. او آموزش را برای زنان مسلمان ضروری می‌دانست و معتقد بود، زنان به عنوان نخستین معلمان کودکان که سازندگان آینده جامعه‌اند، باید توانایی آموزش فرزندان خود را داشته باشند. از نگاه نذیر احمد، آموزش زنان برای اداره بهتر خانه و خانواده کاملاً ضروری بود (نذیر احمد، ۲۰۰۴: ۱۳۸، ۱۵۱؛ کبیر، ۱۹۹۲: ۱۲-۱۳؛ صدیقی، ۱۹۹۴: ۱۶۴-۱۶۵). او بر این باور بود که مردها برای رسیدن به کمال و داشتن زندگی بهتر باید به آموزش دختران و زنان خود اهمیت دهند و از اینکه اکثریت جامعه، آموزش مقدماتی و خواندن و نوشتن را نیز برای زنان و دختران خود مضر و عامل گمراهی می‌دانستند، گلایه کرد و از این موضوع به عنوان مصیبت بزرگ نام برد (نذیر احمد، ۲۰۰۳: ۷-۹، ۱۹؛ صدیقی، ۱۹۹۴: ۱۷۱-۱۷۳). نذیر احمد، مخالف حضور زنان مسلمان در مدارس جدید بریتانیایی بود و این موضوع را موجب گمراهی آنان می‌دانست (شیخ محمد عبدالله، ۱۹۶۹: ۳۴؛ کبیر، ۱۹۲۲: ۳۰-۳۱، ۳۶). به نظر می‌رسد دلیل این مخالفت، حضور هیئت‌های تیشیری در این مدارس و تعارض آنها با دین اسلام بوده است. نذیر احمد برخلاف سرسید که حتی مخالف مطالعه آثار جدید ادبی از سوی زنان مسلمان بود و این آثار را موجب

گمراهی زنان می‌دانست، نه تنها از مطالعه آثار جدید از سوی زنان حمایت می‌کرد، بلکه خودش نخستین رمان‌ها را به زبان اردو برای ترویج آموزش زنان نوشت تا زنان و خانواده‌های آنان را تشویق کند که به آموزش توجه کنند. در جامعه‌ای که به گفته نذیراحمد حتی آموزش خواندن و نوشتن را برای زنان گمراه‌کننده می‌دانستند آثار مهمی از سوی نذیراحمد در دفاع از حق آموزش زنان نوشته شد. او معتقد بود، صرف نصیحت کردن مردان برای توجه به آموزش زنان کافی نیست و برای تشویق آنان تصمیم گرفت تا آثاری را بنویسد (نذیراحمد، ۲۰۰۳: ۷-۹، ۱۹؛ صدیقی، ۱۹۹۴: ۱۷۱-۱۷۳).

مراه‌العروس

مراه‌العروس عنوان نخستین رمان نذیراحمد دهلوی است که در ۱۲۸۶ ق. نوشته شد و از آن می‌توان به عنوان نخستین رمان اردو زبان در حوزه آموزش زنان مسلمان نام برد. مراه‌العروس در حیات سرسید احمدخان به چاپ رسید و مورد اعتراض او قرار گرفت (محمدخان، ۱۹۷۹: ۹۳-۹۴، ادیب، ۱۹۳۴: ۱۲). باوجود این‌گونه اعتراض‌ها، نذیراحمد در دیباچه چاپ دوم مراه‌العروس از اینکه این رمان با استقبال زیادی روبه‌رو شد و تا ۱۳۶۷ ق. چند هزار نسخه از این رمان منتشر شد، ابراز خشنودی کرده است. نذیراحمد در دیباچه کتاب به این موضوع اشاره کرده است که بی‌توجهی جامعه به آموزش زنان موجب شده تا او این اثر را بنویسد و ابراز امیدواری کرده تا از این طریق بتواند به بهبود شرایط آموزشی زنان کمک کند (نذیراحمد، مراه‌العروس، ۲۰۰۳: ۳-۴؛ Abdul Qadir, 1947: 122-125). سرویلیام مویر^۱ نیز از مراه‌العروس به نیکی نام برده است. او اشاره کرده که از پیشرفت مردمان هند به سبب اینکه به آموزش زنان توجه نمی‌کردند، ناامید شده بود؛ اما پس از خواندن رمان مراه‌العروس به آینده آموزش زنان هند و در نتیجه، پیشرفت جامعه امیدوار شده است (صدیقی، ۱۹۹۴: ۱۶۴؛ Abdul Qadir, 1947: 124-125).

رمان مراه‌العروس، مقایسه داستان زندگی دو خواهر به نام‌های اکبری و اصغری است که با دو برادر به نام‌های محمدعادل و محمدکامل ازدواج کردند (نذیراحمد، ۲۰۰۳: ۵۲-۵۶). بخش نخست این رمان، به زندگی اکبری اختصاص دارد که نماد زنان بی‌سواد است و پس از ازدواج به سبب بی‌سوادی و نبود آموزش مناسب، مشکلات بسیاری برای زندگی خود و همسرش ایجاد کرد و باوجود تمام کوشش‌های محمدعادل برای اصلاح همسرش، با توجه به اینکه آموزش او در کودکی مغفول مانده بود، نتیجه‌ای حاصل نشد. نذیراحمد در این بخش از رمان، سعی کرد تا با شرح دقیق و جزئی‌نگرانه از زندگی اکبری و همسرش و مشکلات آنان به پیامدهای بی‌توجهی به آموزش زنان و مشکلاتی که این موضوع برای خانواده و جامعه ایجاد کرده، بپردازد و بر این موضوع تأکید کرد که آموزش باید از سنین پایین مورد توجه

قرارگیرد. بخش دوم *مرآة العروس* به زندگی اصغری و همسرش محمدکامل اختصاص دارد. در این بخش از رمان، اصغری نماد زنان تحصیلکرده و باسواد جامعه است که به بهترین شکل ممکن، زندگی خود و خانواده خود را مدیریت می‌کند (نذیراحمد، ۲۰۰۳: ۲۱-۲۲، ۳۹-۴۳؛ ادیب، ۱۹۳۴: ۳۱-۳۷، ۴۶-۴۹؛ محمدخان، ۱۹۷۹: ۹۴-۹۶).

نذیراحمد با زیرکی بسیار در کنار دو خواهر (اکبری و اصغری) به عنوان شخصیت‌های اصلی داستان، دو برادر (محمدعادل و محمدکامل) را نیز قرار داده است. به نظر می‌رسد، او قصد داشت از این طریق نشان دهد که تحصیل یا تحصیل نکردن زنان نه تنها در زندگی و سرنوشت خود آنان تاثیر دارد، بلکه بر زندگی همسران آنان (مردها) نیز اثرگذار است تا شاید از این طریق بتواند از شدت مخالفت مردها نسبت به آموزش زنان بکاهد و آنان را متوجه ضرورت آموزش زنان کند. در این رمان، محمدعادل نماد مردانی است که قربانی بی‌سوادی و عدم آموزش همسرش شده است و در مقابل او، محمدکامل مردی خوشبخت به تصویر کشیده شده است که به خاطر داشتن همسری تحصیلکرده در کمال آسایش و آرامش زندگی می‌کند (محمدخان، ۱۹۷۹: ۹۴-۹۶؛ ادیب، ۱۹۳۴: ۳۱-۳۷، ۴۶-۴۹).

بنات‌النش

چندسال پس از نوشتن رمان *مرآة العروس*، نذیراحمد رمان دیگری در ارتباط با آموزش زنان مسلمان نوشت که در واقع، ادامه رمان قبلی بود. *بنات‌النش* نخستین بار در ۱۲۹۰ ق. به چاپ رسید (محمدخان، ۱۹۷۹: ۹۸-۹۷؛ ادیب، ۱۹۳۴: ۱۲). در این رمان، اصغری صاحب مدرسه‌ای زنانه است و در کنار او شخصیت دیگری به نام حسن‌آرا به عنوان دختری بی‌سواد وجود دارد که پس از آشنایی با اصغری و حضور در مدرسه او با علوم گوناگون چون تاریخ، جغرافیا، ریاضی، زمین‌شناسی، مکانیک و... آشنا می‌شود (نذیراحمد، ۱۹۸۳: ۲-۱۰). شخصیت اصلی این رمان، حسن‌آرا در ابتدا به تمسخر دخترانی می‌پردازد که به مدرسه می‌رفتند؛ اما پس از مدتی تحت تاثیر اصغری به آموزش و مدرسه علاقه‌مند می‌شود و به مدرسه اصغری می‌رود (نذیراحمد، ۱۹۸۳: ۱۱-۱۲، ۳۱-۳۲). نذیراحمد در این رمان، سعی کرد تا ضرورت توجه به آموزش دختران و نقش آموزش در زندگی شخصی و اجتماعی آنان را نشان دهد. نکته جالب درباره شیوه نوشتن این رمان این است که *بنات‌النش*، کارکرد آموزشی نیز دارد. نذیراحمد، افزون بر اینکه از علوم گوناگونی نام برده که حسن‌آرا در مدرسه با آنها آشنا شده، توضیح مختصری نیز درباره هریک از آن علوم آورده است تا خوانندگان این رمان به طور مختصر با این علوم نیز آشنا شوند. ریاضی و اهمیت آموزش آن، نیروی جاذبه و جغرافیا، گردش زمین به دور خورشید و چگونگی آن، از جمله موضوعاتی است که نذیراحمد در این رمان به آنها پرداخته است (نذیراحمد، ۱۹۸۳: ۱۱-۱۲، ۳۱-۳۲؛ ۴۳-۴۵، ۵۲-۵۳).

(Abdul Qadir, 1947: 125؛ ۷۵-۷۰، ۵۹-۵۴).

الطاف حسین حالی

الطاف حسین حالی (۱۳۳۳)، نیز از جمله شاگردان و دوستان نزدیک سرسید بود که برخلاف استادش، از گسترش آموزش زنان مسلمان هند حمایت می‌کرد. مهم‌ترین کاری که او برای ترویج آموزش زنان مسلمان انجام داد، نوشتن رمان *مجالس النساء* بود. او در این رمان، کوشید تا ضرورت آموزش زنان به‌عنوان عاملی مهم در زندگی و آینده کودکان را نشان دهد. الطاف حسین در *مجالس النساء* از زنی به‌نام زبیده‌خاتون به‌عنوان زنی باسواد و الگویی برای زنان مسلمان هند نام برده‌است که پس از درگذشت همسرش به‌بهترین شکل ممکن پسرش سیدعباس را تربیت کرد و زمینه پیشرفت او به‌عنوان انسانی تحصیل‌کرده را فراهم کرد (پانی‌پتی، ۱۹۳۵: ج ۱، ۱۰۹). حالی، *مجالس النساء* را دوران حضورش در لاهور در ۱۲۹۱ق. نوشته‌است. این اثر، داستان گفت‌وگوهای خیالی بین چند زن از طبقه متوسط دهلی است که حالی گفت‌وگوهای بین آنان را به‌صورت محاوره و ساده نقل کرده‌است. حالی در *مجالس النساء* سعی کرد، اهمیت جایگاه آموزش زنان و نقش زنان تحصیل‌کرده در بهبود شرایط خانواده و جامعه را نشان دهد. شخصیت‌های اصلی این داستان، یعنی زبیده‌خاتون و پسرش سیدعباس، نیز با این هدف انتخاب شده‌اند. حالی در این اثر، می‌کوشد تا اهمیت آموزش برای زنان را به‌تصویر بکشد و نشان دهد چگونه زنی تحصیل‌کرده (زبیده‌خاتون)، می‌تواند حتی پس از درگذشت همسرش، فرزندی موفق تربیت کند.

مجالس النساء از چند مجلس (۹ بخش) تشکیل شده است: مجلس نخست، به‌گفت‌وگوی چند زن اختصاص دارد که مضمون این گفت‌وگوها، بی‌توجهی به آموزش زنان حتی در بین طبقه اشراف جامعه است و مشکلاتی که این موضوع برای خانواده‌ها و جامعه ایجاد کرده‌است و تأکید بر این موضوع که آموزش زنان بر تربیت مردان به‌عنوان فرزندان زنان نیز تأثیر دارد. مجلس دوم، به‌شرح زندگی سیده‌خاتون اختصاص دارد و مجالس بعدی نیز به‌اهمیت و جایگاه توجه به علوم مختلف از سوی زنان از زبان زبیده‌خاتون اختصاص دارد و اینکه چگونه زنان تحصیل‌کرده خرافات و مشکلات خانواده خود را از میان برمی‌دارند و موجب ارتقاء سطح زندگی خود و خانواده می‌شوند. موضوعاتی چون توجه به استقلال زنان و داشتن درآمد برای مواقع ضروری، وصیت‌نامه امجدعلی همسر زبیده‌خاتون که در وصیت‌نامه‌اش از نقش زبیده‌خاتون در تربیت فرزندانش گفته و تأکید کرده که با بودن زبیده‌خاتون به‌عنوان زنی باسواد دیگر ترسی از آینده فرزندش ندارد، نیز از دیگر مطالب مجالس نه‌گانه *مجالس النساء* است که حالی به‌زیبایی و سادگی تمام این مطالب را بیان کرده‌است (برای اطلاعات بیشتر نک: برای نمونه نک، حالی، ۱۹۷۱: ۱۷-۲۲، ۴۵-۴۳، ۳۱-۲۸، ۶۲-۵۹، ۷۵-۷۴، ۹۹-۸۹).

حالی علاوه بر رمان *مجالس النساء*، به پیشنهاد شیخ محمد عبدالله (د. ۱۳۸۴ ق.) شعری با عنوان *چپ کی داد* (دادخواهی سکوت)، را سرود که در آن به بی عدالتی که نسبت به زنان جامعه روا می شد، از جمله بی توجهی به آموزش آنان اعتراض شده است و به زنان جامعه وعده داده شد که این دوران رو به پایان است. این منظومه، ابتدا در نشریه خاتون به چاپ رسید، سپس به صورت کتابچه ای با همین عنوان مجدداً چاپ شد (خاتون، جلد ۲، شماره ۱۲، دسمبر: ۵۳۷-۵۶۰؛ حالی، ۱۹۳۷: ۱-۱۵). او همچنین با کمک های سلطان جهان بیگم حاکم بویال، مدرسه دخترانه ای در پانی پت ایجاد کرد و این مدرسه به پاس حمایت های سلطان جهان بیگم، مدرسه سلطانیه نامیده شد (سلطان جهان بیگم، ۱۳۳۱: ۳۱۳؛ زبیری، ۱۳۳۷: حصه دوم، ۸۰-۸۴).

ممتاز علی

ممتاز علی (د. ۱۳۵۳ ق.) از دیگر علمای مشهور هند و از طرفداران حقوق زنان، از جمله حق آموزش زنان مسلمان بود. او برای رونق بخشیدن به آموزش زنان مسلمان، اقدامات گوناگونی انجام داد. از جمله مهم ترین اقدامات او، اختصاص بخشی از کتاب *حقوق نسا* به موضوع آموزش زنان مسلمان و ضرورت توجه به آن بود. او در این اثر، می کوشد تا جامعه مردسالار آن روز را متوجه حقوق زنان، از جمله حق آموزش کند. او بی توجهی به آموزش زنان را نشانه ظلم جامعه به آنان می دانست و تأکید داشت که اسلام به عنوان یک دین، مخالف انزوا و جهل زنان به بهانه حجاب و عفاف است و آنچه در عمل در جامعه رخ داده بود، متوجه باورهای اشتباه مردم می دانست (ممتاز علی، ۱۸۹۸: ۱۵۰-۱۵۱؛ ثریا حسین، ۲۰۰۸: ۳۵۶-۳۵۷). ممتاز علی همچنین با افرادی چون سرسید احمد خان که برای آموزش زنان حد و مرز مشخص کرده بودند، مخالف بود و تأکید داشت، آموزش زنان نه تنها موجب گمراهی آنان نمی شود، بلکه موجب بهبود شرایط خانواده ها و به تبع آن جامعه خواهد شد (ممتاز علی، ۱۸۹۸: ۱۵۶-۱۵۹). او همچنین از کسانی که مخالف مطالعه آثار جدید، مانند رمان *مرآة العروس* از سوی زنان به بهانه گمراهی بودند نیز گلایه کرد و به همین سبب، تصمیم گرفت تا نشریه *تهذیب النساء* را ایجاد کند تا به کمک آن بتواند مطالب آموزشی متناسب با قوانین شرع اسلام را در اختیار زنان مسلمان قرار دهد (ممتاز علی، ۱۸۹۸: ۵۴-۵۷). ممتاز علی همچنین معتقد بود آموزش به شیوه سنتی دیگر مفید نیست و امکان حضور زنان مسلمان نیز در مدارس بریتانیایی، به سبب متناسب نبودن آن با شرایط دینی و اجتماعی مسلمانان، وجود ندارد و باید راه حلی برای آموزش زنان مسلمان به شیوه نوین و متناسب با شرایط آنان ایجاد شود (ممتاز علی، ۱۸۹۸: ۴۶-۴۷، ۵۲-۵۶).

تهذیب‌النسوان

از نخستین نشریات حوزه زنان می‌توان به هفته‌نامه اردو زبان *تهذیب‌النسوان* اشاره کرد که سیدممتازعلی و همسرش محمدی بیگم آن را راه اندازی کردند. این نشریه، ظاهراً به پیروی از *تهذیب‌الاخلاق* سرسید احمدخان *تهذیب‌النسوان* نامیده شد و نخستین شماره آن در ۱۳۱۶ق، در شهر لاهور به چاپ رسید (*تهذیب‌النسوان*، ۱۹۱۵: ج ۱۸، نمبر ۱، شنبه ۲ جنوری: ص ۱). نکته مهم درباره این نشریه، افزون بر اختصاص آن به موضوع زنان، باوجود همه مخالفت‌ها، انتخاب محمدی بیگم همسر ممتازعلی در مقام سردبیر این هفته‌نامه بود. محمدی بیگم، نخستین زن مسلمانی بود که در هند به عنوان سردبیر نشریه انتخاب شد. نخستین شماره‌های *تهذیب‌النسوان* باوجود توزیع رایگان با استقبال چندانی روبه‌رو نشد؛ اما این موضوع مانع فعالیت‌های سیدممتازعلی و همسرش نشد. آنان همچنان این نشریه را در چاپخانه اختصاصی خود در لاهور به چاپ رساندند و پس از مدتی، *تهذیب‌النسوان* به یکی از مهم‌ترین نشریات حوزه زنان در هند تبدیل شد. *تهذیب‌النسوان* تا سال‌ها پس از درگذشت مؤسسان نشریه، همچنان در لاهور به چاپ می‌رسید و سرانجام در ۱۳۶۹ق، انتشار آن متوقف شد (Minault, 1998: 203-204). همان گونه که از عنوان *تهذیب‌النسوان* مشخص است، این نشریه بیشتر به موضوعات آموزشی و تربیتی زنان اختصاص داشت. مطالبی که در این نشریه به چاپ می‌رسید، به‌طور عمده به موضوعاتی مانند آموزش خانه‌داری، آموزش تربیت کودکان و چگونگی نگهداری از آنان، مطالب مرتبط با ضرورت توجه به آموزش دختران و زنان و اهمیت این موضوع، توجه به آموزش‌های نوین و فراگیری زبان انگلیسی در کنار آموزش‌های سنتی، ارائه گزارش‌های مربوط به مدارس زنانه هند و آموزش زنان در دیگر کشورها اختصاص داشت. از دیگر اقدامات مدیران این نشریه، می‌توان به ایجاد صندوق مالی برای کمک به دختران دانش‌آموز اشاره کرد. مدیران نشریه کوشیدند تا مردم را تشویق کنند که نذورات خود را از شکل سنتی آن تغییر دهند و نذورات خود را به حمایت از آموزش دختران مسلمان اختصاص دهند (برای نمونه‌هایی از این مقالات نک: اخبار *تهذیب‌النسوان*، بی‌تا: ج ۱۷، ۲۹-۲۲، ۴۲-۴۰، ۴۸-۴۷، ۶۸-۶۶، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۱۱، ۵۲۱-۵۲۲، ۵۲۹-۵۲۷). بر این اساس، نذورات مردم و نیز کمک‌های مالی آنان در صندوقی که با عنوان صندوق تهذیب ایجاد شد، جمع‌آوری و به دخترانی که مشکلات مالی مانع تحصیل آنها شده بود، اختصاص داده می‌شد (اخبار *تهذیب‌النسوان*، بی‌تا: ج ۱۷، ۴۴؛ Minault, 1998: 204).

حقوق نسوان

از جمله پیامدهای مهم آشنایی مسلمانان با غرب، مقایسه وضعیت زنان مسلمان با زنان اروپایی بود. متفکران مسلمان سعی کردند به ادعاهایی پاسخ دهند که اسلام را دینی ضد زن معرفی می‌کرد. از جمله

مهم‌ترین آثار نوشته‌شده در هند که به‌صورت مفصل به‌بحث حقوق زنان در اسلام پرداخت و سعی کرد به‌این ادعاها پاسخ دهد، کتابی است به‌زبان اردو با عنوان *حقوق نسوان* که در ۱۳۱۶ق. در لاهور به‌چاپ رسید. ممتازعلی در این اثر با استناد به‌قرآن و حدیث، موضوعات گوناگون مرتبط به‌زنان مسلمان را در پنج محور اصلی؛ عقل در زن و مرد، تعلیم زنان، حجاب، ازدواج و روابط بین زن و شوهر بررسی نموده است تا دیدگاه‌های دین اسلام درباره‌ی این موضوعات را نشان دهد و به‌سوالاتی که احتمالاً در آن زمان وجود داشته، پاسخ دهد (ممتازعلی، ۱۸۹۸: علاوه بر فهرست مطالب نک: ۴). ممتازعلی برای کاستن از مخالفت‌های احتمالی، مطالب کتاب *حقوق نسوان* را با آیات قرآنی و احادیث مستند کرد؛ اما کتاب او با مخالفت‌های بسیاری حتی در بین روشنفکرانی چون سرسید احمدخان روبه‌رو شد. ممتازعلی پس از نوشتن کتاب در ۱۳۰۸ق. به‌دیدار سرسید احمدخان رفت و نسخه‌ی دستنویس کتاب را به‌او نشان داد. سرسید پس از مشاهده‌ی کتاب و مطالعه‌ی آن، آنچنان خشمگین شد که کتاب را پاره کرد و آن را در سطل کاغذهای باطله‌ی اتاق کارش انداخت. پس از خروج سرسید از اتاق کارش، ممتازعلی کتاب را برداشت و ظاهراً به‌همین سبب و بیم از اعتراض‌های احتمالی، کتاب را تا سال‌ها بعد منتشر نکرد. ممتازعلی در مقدمه‌ی کتاب نیز به‌این نکته اشاره کرد که می‌داند انتشار این کتاب اعتراض‌هایی را در پی دارد؛ اما برای نشان دادن حقوق زنان مسلمان، کتاب را به‌چاپ رساند تا این ادعا که دین اسلام را عامل جهل و انزوای زنان می‌دانسته، رد کند (ممتازعلی ۱۸۹۸: ۲-۳، ۲۵-۲۸؛ Minault, 1990: 147).

ازجمله مطالبی که ممتازعلی به‌صورت مفصل در این کتاب به‌آن پرداخت، بحث عقل در زن و مرد و موضوع آموزش آنان از نگاه اسلام، مستند به‌دلایل عقلی و نقلی است (ممتازعلی ۱۸۹۸: ۲-۴۲). او در این بخش از کتاب، کوشید تا نشان دهد اسلام هیچ تفاوتی بین قدرت فکری زن و مرد قائل نیست. نتیجه، به‌افرادی که زنان را جاهل و در درجه‌ی کمتری از سطح عقل و هوش نسبت به‌مردان می‌دانستند، اعتراض کرده‌است. او این دیدگاه را نتیجه‌ی باورهای غلط جامعه و نه نگاه دین اسلام به‌زنان دانسته است. بنابر همین دیدگاه، ممتازعلی در ادامه بانظر افرادی که آموزش سنتی در حد خواندن و نوشتن را برای زنان کافی می‌دانستند، مخالفت کرد. او در اعتراض به‌افرادی که آموزش زنان را موجب نافرمانی آنان می‌دانستند، این موضوع را مطرح کرد که آنان چگونه درباره‌ی موضوعی که اتفاق نیفتاده-آموزش زنان به‌شیوه‌ی جدید و در نتیجه نافرمانی آنان- قضاوت می‌کنید؟ این‌گونه او تأکید کرد که نباید به‌این بهانه زنان را از حق طبیعی‌شان در آموزش محروم کرد و معتقد بود زنان برای اداره‌ی بهتر خانه و خانواده، تربیت بهتر فرزندان‌شان و اینکه همسر بهتری باشند، باید آموزش ببینند (ممتازعلی ۱۸۹۸: ۴۴-۴۶).

ممتازعلی نه‌تنها به‌مخالفان آموزش زنان اعتراض داشت، بلکه با طرفداران این دیدگاه که زنان- به‌دلیل ترس از گمراه‌شدن آنان- نباید کتاب‌های جدید را مطالعه کنند، نیز مخالفت کرد. او با استناد به‌این موضوع که زن و مرد از لحاظ توانایی عقلی یکسان‌اند و هیچ برتری نسبت به‌دیگری ندارند، به‌ادعای

گمراه شدن زنان این گونه پاسخ داد که اگر کتابی وجود داشته باشد که موجب گمراهی شود در گمراه کردن زنان و مردان یکسان عمل می کند و نباید به این بهانه زنان را از حق طبیعی شان محروم کرد. بنابراین، ممتازعلی بر این باور بود که نباید برای آموزش زنان حدی در نظر گرفت و آنان نیز مانند مردان علاوه بر آموزش زبان های اردو و فارسی و نیز خولدن قرآن، باید زبان انگلیسی، علوم مختلف مانند تاریخ، جغرافیا، ریاضی و هر علم دیگری که مردان آن را فرامی گیرند، بیاموزند تا هم بتوانند فرزندان بهتری تربیت کنند و هم اینکه زنان بهتری برای همسران تحصیل کرده خود باشند (ممتازعلی ۱۸۹۸: ۴۶-۵۲).

شیخ محمد عبدالله

هم زمان با بحث ها و گفت و گو هایی که بر سر چگونگی آموزش زنان مسلمان در هند شکل گرفت، یکی از دانشجویان علیگر تمام زندگی خود را صرف آموزش زنان مسلمان و پیشرفت آن کرد. او به عنوان یک هندوی نومسلمان، تقریباً تمام دوران حیات خود را صرف پرداختن به آموزش زنان مسلمان کرد و حاصل این کوشش ها را می توان ایجاد نشریه *خاتون* و کالج زنان علیگر دانست. او شرح اقدامات خود را در زندگی نامه اش ثبت کرده است. شیخ محمد عبدالله با وجود ارادت بسیاری که به استاد خود سرسید داشت به نقد دیدگاه های او درباره آموزش زنان مسلمان پرداخت و با او مخالفت کرد. شیخ محمد عبدالله در زندگی نامه خود اشاره کرد که در آغاز گمان می کرد دلیل مخالفت سرسید با آموزش زنان در عقاید اسلامی او ریشه داشته و دین اسلام مخالف آموزش زنان مسلمان بوده است؛ اما پس از آشنایی بیشتر با دین اسلام به این نتیجه رسید که اسلام هیچ مخالفتی با آموزش زنان ندارد؛ از همین روی او اصرار داشت که مخالفت های سرسید با آموزش زنان هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی نداشته است. او با کنایه به این موضوع اشاره کرد که سرسید در همه موضوع ها به تجدد و نوگرایی تمایل داشته و به ارتداد متهم بوده است؛ اما در بحث آموزش زنان، رویکردی متفاوت را در پیش گرفته بود (شیخ محمد عبدالله، ۱۹۶۹: ۲۰۵-۲۱۱).

نشریه *خاتون*

نشریه دیگری که در اوایل سده چهاردهم قمری در هند به چاپ رسید و نقش مهمی در ترویج آموزش زنان مسلمان هند داشت؛ ماهنامه اردو زبان *خاتون* بود. نخستین شماره ماهنامه *خاتون* در ۱۳۲۲ ق. در علیگر از سوی شیخ محمد عبدالله و با کمک همسرش وحید جهان بیگم به چاپ رسید (Minault: ۲۰۳: ۱۹۹۸). در صفحه دوم ماهنامه *خاتون*، هدف از تأسیس این نشریه، این گونه بیان شده است: سعی در گسترش آموزش زنان و نیز کاستن از مخالفت هایی که با این موضوع به ویژه از جانب مردها وجود داشت، انتشار مطالب علمی و مفید به زبان محاوره برای زنان و نیز تأمین منابع مالی از طریق

فروش نشریه و جمع‌آوری کمک‌های نقدی برای کمک به آموزش دختران فقیر (برای مرامنامه ماهنامه خاتون نک: خاتون، ۱۹۰۵: ج ۲، آپریل، نمبر ۴، ص ۲؛ همچنین نک: ثریا حسین، ۲۰۰۸: ۳۶۰). ماهنامه خاتون هم‌زمان با اوج کوشش‌های شیخ محمدعبدالله برای ایجاد کالج زنان علیگر منتشر شد و پس از تکمیل کالج و خوابگاه در ۱۳۳۲ ق. چاپ خاتون نیز متوقف گردید (Minault, 1998:206). می‌توان گفت هدف اصلی ماهنامه خاتون، فراهم کردن بسترهای لازم برای ساخت کالج زنان علیگر بود و به همین سبب، پس از اتمام کار ساخت کالج، انتشار ماهنامه خاتون نیز متوقف شد. در ماهنامه خاتون مطالب متنوعی، چون داستان‌های کوتاه مرتبط با ضرورت آموزش زنان و توجه به آن، اخبار و اطلاعات مربوط به مدارس زنانه هند، آموزش زنان کشورهای دیگر از جمله ژاپن و بریتانیا، ضرورت توجه به آموزش زنان و نقش و اهمیت آن در تربیت فرزندان منتشر می‌شد (برای اطلاعات بیشتر درباره خاتون نک: شیخ محمدعبدالله، ۱۹۶۹: ۲۱۵-۲۱۶).

کالج زنان علیگر

کالج زنان علیگر را، می‌توان نماد تمام کوشش‌های طرفداران آموزش نوین زنان مسلمان هند و نیز مهم‌ترین دستاورد آنان در حوزه آموزش نوین دانست. از این جهت، می‌توان این کالج را با دانشگاه علیگر مقایسه کرد. با این تفاوت که کالج زنان علیگر برای شکل‌گیری، با موانع و مشکلات بسیار بیشتری روبه‌رو بود و تمام مراحل رشد از یک مدرسه عادی تا یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز آموزش عالی هند را در حدود چهاردهه سپری کرد^۱. این مرکز آموزش، فعالیت‌های خود را از مقدماتی‌ترین سطح آموزش زنان مسلمان در مقطع ابتدایی آغاز کرد و هم‌زمان با پیشرفت دانش‌آموزان و ورود آنان به مقاطع تحصیلی بالاتر این مرکز آموزشی نیز پیشرفت کرد. با وجود مخالفت‌ها و مشکلاتی که بر سر راه ایجاد مراکز نوین آموزشی زنانه برای مسلمانان هند وجود داشت؛ اما تعدادی از نوگرایان مسلمان، این مهم را انجام دادند. در ۱۳۰۴ ق، موضوع ایجاد مدرسه زنان در جلسه سالانه کنفرانس آموزش مسلمانان هند مطرح شد. دو سال بعد، ضرورت پرداختن به آموزش زنان مسلمان، با وجود مخالفت افرادی مانند سرسید احمدخان، مورد تایید اعضاء کنفرانس قرار گرفت (شیخ محمدعبدالله، ۱۹۶۹: ۲۰۵-۲۰۶؛ ثریا حسین، ۲۰۰۸: ۳۵۷-۳۵۸؛ Nasreen Ahmed 2005-2006: 1228-1229). پس از این تصمیم‌ها، هیچ اقدام عملی از جانب اعضاء کنفرانس برای ایجاد مرکز آموزشی زنانه انجام نشد؛ زیرا اولویت کنفرانس ایجاد دانشگاه

۱. کالج زنان علیگر تا زمان تجزیه هند، مختص زنان مسلمان بود و با رعایت قوانین شرع اسلام در محیط دانشگاه و نیز در خوابگاه اداره می‌شد. پس از تجزیه هند، قوانین اسلامی مدرسه لغو شد و امروزه تعداد بسیاری دانشجوی دختر از سراسر هند و نیز کشورهای مختلف در آنجا تحصیل می‌کنند. برای اطلاعات بیشتر نک: تارنمای رسمی کالج زنان علیگر.

علیگر بود.

یک سال پس از درگذشت سرسید در ۱۳۱۷ق، بحث ضرورت توجه به آموزش زنان مسلمان به شیوه نوین مورد تأکید اعضاء کنفرانس قرار گرفت. مقرر شد برای هر شهر دست کم یک مدرسه زنانه، متناسب با قوانین شرع اسلام و رعایت کامل بحث حجاب ساخته شود. همچنین، مقرر شد در هر شهر کمیته‌ای (کارگروهی)، ایجاد شود و وظیفه پیگیری موضوعات مرتبط با مدرسه و آموزش دختران مسلمان آن شهر را برعهده بگیرد. در این جلسه، همچنین مقرر شد با توجه به علاقه و حمایت ممتاز علی به بحث آموزش زنان مسلمان، نخستین مدرسه را او در لاهور بسازد که البته این تصمیم به سبب موانع متعددی که وجود داشت، عملی نشد. در ۱۳۲۰ق در کنفرانس آموزشی مسلمانان، شیخ محمد عبدالله به عنوان رئیس بخش زنان کنفرانس آموزش مسلمانان انتخاب شد و وظیفه پیگیری ساخت مدرسه زنان به او واگذار شد (شیخ محمد عبدالله، ۱۹۶۹: ۲۰۴، ۲۱۰-۲۱۴، ۲۱۵-۲۱۶؛ ثریا حسین، ۲۰۰۸: ۳۵۸-۳۵۹). انتخاب شیخ محمد عبدالله را می توان آغازی در تحول آموزش زنان مسلمان هند به شمار آورد. او در ۱۳۲۰ق با وحیدجهان بیگم، که زنی باسواد بود، ازدواج کرد و این ازدواج نیز نقش مهمی در پیش برد اهداف و برنامه های آموزشی او داشت. وحیدجهان بیگم حلقه اصلی ارتباط بین شیخ محمد عبدالله و زنان مسلمان طرفدار آموزش نوین بود. درواقع، با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه که امکان دیدار بین شیخ محمد عبدالله و زنان را به او نمی داد؛ همسرش مدیریت این گونه جلسات را برعهده گرفت. او موفق شد در دیدارهایش با زنان صاحب نفوذ، حمایت تعدادی از آنان برای عملی کردن برنامه های آموزشی مورد نظر همسرش را به دست آورد (برای نقش همسر او نک: شیخ محمد عبدالله، ۱۹۶۹: ۲۱۱-۲۱۲، ۲۲۰-۲۲۶). شیخ محمد عبدالله در ۱۳۲۲ق به عنوان رئیس بخش آموزش زنان کنفرانس آموزش مسلمانان هند کار ساخت کالج زنان علیگر را آغاز کرد. در کنار آغاز ساخت، او برای کاستن از فشار مخالفان آموزش زنان مسلمان با همکاری همسرش، ماهنامه خاتون را ایجاد کرد. او وجود این نشریه را برای فراهم کردن شرایط ساخت کالج ضروری می دانست (شیخ محمد عبدالله، ۱۹۶۹: ۲۱۵-۲۱۶).

مدرسه ابتدایی زنان علیگر (بعدها کالج زنان) در ۱۳۲۵ق با تمام مخالفت ها و موانعی که وجود داشت تأسیس شد. شیخ محمد عبدالله، اداره مدرسه را به همسرش، خواهرش و زنی تحصیل کرده از مسلمانان دهلی سپرد. در آغاز، این مدرسه با استقبال چندانی روبه رو نشد و نگرانی خانواده ها از حضور دخترانشان در سطح شهر و اعتراض هایی که به این موضوع وجود داشت، موجب شد شیخ محمد عبدالله برای کاستن از این نگرانی ها و مخالفت ها از سه کالسکه پوشیده شده با چادر برای رفت و آمد دختران به مدرسه و خانه استفاده کند. این اقدام تا حدودی از نگرانی ها و اعتراضات کاست؛ اما ظاهراً مخالفت ها همچنان وجود داشت و او برای کم کردن مخالفت ها تصمیم گرفت تا خوابگاهی برای مدرسه ایجاد کند. پیشنهاد ساخت خوابگاه نیز با مخالفت های بسیاری همراه شد. علاوه بر مخالفت هایی از این دست، مانع جدی دیگری که

شیخ محمدعبدالله برای ساخت خوابگاه با آن روبه‌رو بود، نبود منابع مالی لازم بود (شیخ محمدعبدالله، ۱۹۶۹: ۱۸۸-۱۸۶، ۲۱۳-۲۱۲، ۲۳۳-۲۳۲، ۲۳۸). شیخ محمدعبدالله برای کاستن از مخالفت‌ها، مقاله‌ایی درباره خوابگاه و ویژگی‌های آن در ماهنامه خاتون منتشر کرد و در آن به مقایسه امنیت خانه و خوابگاه پرداخت. او در این مقایسه، تأکید کرد برخلاف باور مخالفان ساخت خوابگاه، خوابگاه‌ها امنیت بیشتری حتی نسبت به خانه‌ها دارند؛ زیرا در خانه امکان رفت‌وآمد مردان نامحرم، مانند پسرعمو وجود دارد؛ اما در خوابگاه عملاً هیچ مردی اجازه حضور ندارد و این‌گونه تا حدودی از مخالفت‌ها کم کرد.

شیخ محمدعبدالله و همسرش برای منابع مالی ساخت خوابگاه به شهرهای مختلف هند سفر کردند تا بتوانند کمک‌های مالی مورد نیاز را جمع‌آوری کنند. ساخت خوابگاه از ۱۳۲۹ق تا ۱۳۳۲ق ادامه داشت و خوابگاه در آن سال از سوی سلطان جهان بیگم افتتاح شد. پس از افتتاح خوابگاه با توجه به اینکه رفت‌وآمد دختران مسلمان به مدرسه به حداقل رسیده بود و نیز با توجه به اینکه خوابگاهی در کنار مدرسه قرار گرفته بود که با دیوارهای مرتفع محصور شده بود، حس اعتماد در خانواده‌های دختران مسلمان نسبت به مدرسه بیشتر شد. این افزایش اعتماد به اندازه‌ایی بود که تعداد بیشتری از خانواده‌ها به دختران خود اجازه دادند تا به این مدرسه بروند و در نتیجه، ضرورت ایجاد خوابگاهی جدید و بزرگتر که امکان اسکان تعداد بیشتری از دختران را داشته باشد، مطرح شد. سلطان جهان بیگم تمام هزینه‌های ساخت خوابگاه جدید را برعهده گرفت و این خوابگاه با نام سلطانیه در ۱۳۳۵ق، تاسیس شد (شیخ محمدعبدالله، ۱۹۶۹: ۲۲۰-۲۳۲، ۲۴۷-۲۴۰).

در ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م. با توجه به اینکه تعدادی از دختران مدرسه موفق به گذراندن دوره مقدماتی شده بودند، دبیرستان دخترانه نیز به عنوان بخشی از مدرسه علیگر ایجاد شد. چندسال پس از اینکه دختران مسلمان مدرسه علیگر در مقطع دبیرستان مشغول تحصیل شدند، با توجه به اینکه تعدادی از آنان موفق به گذراندن این مقطع شدند، ضرورت ایجاد کالج برای ادامه تحصیل آنان مطرح شد و در ۱۳۴۵ق، کالج دختران به عنوان بخشی از دانشگاه علیگر ایجاد شد. این‌گونه مدرسه دخترانه‌ای که شیخ محمدعبدالله آن را ایجاد کرده بود از لحاظ اداری و سازمانی وابسته دانشگاه علیگر شد. آخرین گام برای تبدیل کالج دختران علیگر به کالاجی مستقل در ۱۳۵۶ق، برداشته شد و کالج دختران مسلمان علیگر در آن سال به صورت رسمی افتتاح شد (برای شرح کامل چگونگی تبدیل مدرسه به کالج نک: شیخ محمدعبدالله، ۱۹۶۹: ۲۶۱-۲۶۶ Nasreen Ahmed, 2005-2006:1228-1235).

کرامت حسین

کرامت حسین یکی دیگر از افرادی بود که کوشش بسیاری برای ترویج آموزش زنان مسلمان انجام داد. پس از ساخت کالج دختران علیگر، توجه به ساخت مدارس زنان مسلمان در نقاط دیگر نیز مورد توجه قرار گرفت. یکی از مشهورترین کالج‌های ساخته شده برای دختران مسلمان، کالج دختران لکنو (لکهنو) بود که از سوی سید کرامت حسین در ۱۳۳۰ ق، تأسیس شد. کرامت حسین از حامیان آموزش زنان مسلمان بود. علاقه او به آموزش زنان موجب شد در سال‌های پلانی زندگی خود و پس از کناره‌گیری از مناصب حکومتی به لکنو بازگردد. او در لکنو با وجود مخالفت‌هایی که وجود داشت، تمام سعی خود را صرف ساخت مرکز آموزشی برای زنان مسلمان لکنو کرد. کرامت حسین برای تأمین منابع مالی مورد نیاز، درآمد تمام زمین‌هایی را که داشت - حدود ۱۲۵ هزار روپیه در سال - وقف ساخت کالج و هزینه‌های مرتبط با آن کرد. همچنین سه سال پس از افتتاح کالج، سلطان جهان بیگم حاکم بوپال در بازدید از کالج، حمایت خود را از آنجا اعلام کرد و مقرر شد سالانه مبلغ ۱۲۰۰۰ روپیه، برای هزینه‌های جاری کالج لکنو کمک کند (حامدعلی‌خان، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸؛ کاظمی، ۱۳۵-۱۳۷).

کرامت حسین پس از افتتاح کالج، مدیریت آنجا را به زنی نومسلمان - از مسیحیان بریتانیایی که پس از حضور در هند مسلمان شده بود - به نام آمنه واگذار کرد. آمنه در سخنرانی افتتاحیه از اهمیت توجه به آموزش زنان مسلمان سخن گفت و اینکه اگر زنان مسلمان به خوبی آموزش ببینند، می‌توانند فرزندان خود را به شکل بهتری تربیت کنند. او اضافه کرد هیچ جامعه‌ای بدون توجه به آموزش زنان امکان پیشرفت ندارد و این گونه اهمیت آموزش زنان را بازگو کرد. همچنین، او برای کاستن از اعتراضات احتمالی و نیز برای اطمینان بخشیدن به خانواده‌های دانش‌آموزان تأکید کرد که در کالج و خوابگاه، تمام قوانین شرع اسلام، از جمله حجاب و خولدن نماز رعایت خواهد شد. در این کالج، علاوه بر آموزش زبان‌های اردو، فارسی، عربی و انگلیسی، موضوعات مختلفی مانند ریاضی، جغرافی، تاریخ، بهداشت و سلامت، تربیت کودکان به دختران مسلمان آموزش داده می‌شد. پس از درگذشت کرامت حسین، کالجی که او بنا کرده بود به افتخار فعالیت‌هایش در حوزه آموزش، کالج زنان کرامت حسین نامیده شد و تا به امروز نیز یکی از کالج‌های لکنو به شمار می‌رود (حامدعلی‌خان، ۱۵۸-۱۶۲، ۱۵۹-۱۷۳، ۱۶۳-۱۷۴، ۲۴۸، ۱۸۱-۲۵۰؛ کاظمی، ۱۳۲-۱۲۹).

نتیجه‌گیری

پس از حضور بریتانیا در هند، زندگی و زمانه مسلمانان با تغییرات بسیاری همراه شد که این تغییرات پس از پایان حکومت بابریان و شکل‌گیری حکومت هند بریتانیا شدت بیشتری پیدا کرد. از جمله موضوعاتی که در این دوره مورد توجه قرار گرفت، ضرورت یا لازم‌نبودن آموزش نوین از سوی مسلمانان بود. آموزش زنان مسلمان به‌شیوه نوین نیز از جمله موضوعات چالش برانگیزی بود که مورد توجه نوگرایان قرار گرفت؛ اما موانع و مشکلات بسیاری سر راه این موضوع قرار داشت. این موانع و ضرورت پرداختن به آموزش زنان به‌عنوان نیمی از جامعه مسلمانان هند موجب شد، نوگرایانی که موافق آموزش زنان مسلمان بودند درصدد برآیند تا بسترهای لازم برای آموزش زنان مسلمان را فراهم کنند. نکته مهم درباره طرفداران آموزش نوین زنان در هند، تأکید آنان بر این موضوع بود که بی‌توجهی جامعه هند به آموزش زنان موجب عقب‌افتادگی جامعه نسبت به غرب شده‌است. آنان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کشورهای مدرن را زنان تحصیل‌کرده می‌دانستند و بر این باور بودند که هند نیز برای دستیابی به پیشرفت، راهی جز پرداختن به آموزش زنان ندارد. اصلی‌ترین و مهم‌ترین مانع پیش‌روی نوگرایی در بحث آموزش زنان مسلمان هند، شرایط فرهنگی جامعه آن روز بود. مخالفت با حضور زنان و دختران در خارج از خانه و به تبع آن مدارس و مراکز آموزشی به‌بهانه حجاب و عفاف نه تنها از جانب سنت‌گراها و خانواده‌ها مطرح می‌شد، بلکه این دیدگاه از جانب سرسید احمدخان مشهورترین نوگرای مسلمان هند نیز حمایت می‌شد. البته، تعدادی از طرفداران نوگرایی در آموزش زنان از همان دوران حیات سرسید به مخالفت با او و دیگر مخالفان آموزش زنان پرداختند. آنان برای کاستن از موانع آموزش زنان و دختران مسلمان به اقدامات گوناگونی دست‌زدند. از جمله اقدامات طرفداران آموزش زنان، نوشتن آثاری درباره حجاب بود. هدف از نوشتن این آثار، ارائه تعریفی واقعی و متناسب با شرع اسلام از حجاب بود تا نشان دهد که حجاب عرفی جامعه مسلمانان هند در آن زمان، بدون اعتبار شرعی بوده‌است. هدف از نوشتن این کتاب‌ها و مقاله‌ها، علاوه بر ارائه تعریفی دقیق از حجاب، اثبات این موضوع بود که اسلام هیچ مخالفتی با حضور زنان در جامعه و تحصیل آنان ندارد. همچنین در این دوره، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در ارتباط با حقوق زنان نوشته‌شد که مؤلفان این آثار کوشیدند تا حقوق زنان، از جمله حق آموزش را براساس شرع اسلام بررسی کنند. از جمله موضوعاتی که در این نوشته‌ها به آن توجه شده‌است، تساوی حق زن و مرد در بحث آموزش بود و تأکید بر اینکه اسلام هیچ مخالفتی با آموزش زنان ندارد. ایجاد نشریات مختص زنان و آموزش آنان در کنار نوشتن رمان‌ها و داستان‌هایی با محوریت آموزش زنان مسلمان، از دیگر اقداماتی بود که انجام شد. علاوه بر نوشتن آثار متعدد برای اثبات ضرورت توجه به آموزش زنان مسلمان که زمینه را برای توجه به آموزش زنان مسلمان هند تا حدودی فراهم کرد، اقدامات دیگری نیز در راستای توجه به آموزش زنان مسلمان در هند انجام گرفت که از آن جمله، می‌توان به ایجاد سازمان‌ها و انجمن‌های مرتبط با زنان مسلمان و نیز

ایجاد مراکز آموزشی متناسب با قوانین شرع اسلام، برای زنان مسلمان اشاره کرد. به نظر می‌رسد، مجموع این فعالیت‌ها تا حدود بسیاری موفقیت‌آمیز بود و شرایط را برای آموزش زنان مسلمان به‌شیوه نوین فراهم کرد. برآیند این موفقیت را می‌توان در ایجاد مراکز آموزشی زنان مسلمان هند، به‌ویژه کالج زنان علیگر مشاهده کرد که بی‌گمان، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مرکز آموزشی مختص زنان مسلمان در هند است.

منابع

- اخبار تہذیب النساء (بی تا). ۱۷ جلد. بابت سال تمام ۱۹۱۵. مرتبہ محترمہ عباسی بیگم صاحبہ. یونین سیتہ لاہور. ادیب، اویس احمد (۱۹۳۴). اردو کا پہلا ناول نگار شمس العلماء نذیر احمد. اللہ آباد.
- اقبال علی، مولوی سید (۱۹۷۹). سید احمد خان کا سفرنامہ پنجاب. دہلی: ایجوکیشنل پبلشنگ ہاؤس.
- پانی پتی، شیخ محمد اسماعیل (۱۹۳۵). تذکرہ حالی، شمس العلماء مولانا خواجہ الطاف حسین حالی پانی پتی. پانی پت: حالی بک دپو.
- پانی پتی، شیخ محمد اسماعیل (۲۰۰۹). مسافران لندن. علی گرہ: سرسید اکیڈمی علی گرہ مسلم یونیورسیتی. طبع ثانی.
- ثریاحسین (۲۰۰۸). سرسید احمد خان اور ان کا عہد. دہلی: چودھری آفست پرنٹرس.
- حالی، الطاف حسین (۱۹۳۷ م/۱۳۵۶ ق). چپ کی داد. پانی پت: حالی بک دپو.
- حالی، الطاف حسین (۱۹۷۱). مجالس النساء. دہلی: مکتبہ جامعہ لمیٹڈ.
- حامد علی خان (۱۳۳۶). حیات مولانا کرامت حسین. لکھنؤ: مطبع الناظر و مطبع نور.
- رزاقی، شاہ حسین (۱۹۶۳). سرسید اور اصلاح معاشرہ. لاہور: ادارہ ثقافت اسلامیہ.
- زبیری، محمد حسین (۱۳۳۷ ق/۱۹۱۸ م). بیگمات بھوپال. بھوپال: مطبع سلطانی ریاست بھوپال.
- سالوسی، منی علی (۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳ م). الحقوق التعليمیہ للمرأة فی الاسلام من واقع القرآن و السنن. قاہرہ: دارالنشر للجامعات.
- سلطان جہان بیگم (۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م). گوہر اقبال. بھوپال: مطبع سلطانی.
- شیخ محمد عبداللہ (۱۹۶۹). مشاہدات و تأثرات، جمال پرنٹنگ پریس: دہلی.
- صدیقی، عتیق احمد (۱۹۹۴). نذیر احمد اور تعلیم نسوان. سہ ماہی فکر و نظر علی گرہ، خصوصی شمارہ، جون.
- فاروقی، اسعد فیصل (۲۰۰۳). تعلیم نسوان کی سلسلی میں سرسید کی تصورات. تہذیب/لا خلاق. ج ۲۲، شمارہ ۱۰، اکتوبر، ۹۴-۹۵.
- کاظمی، روشن اختر (۲۰۱۰). حیات مولانا کرامت حسین. لکھنؤ: مصنف.
- کبیر، فہیمہ (۱۹۹۲). اردو ناول میں عورت کا تصور، نذیر احمد سی پریم چند تک. نئی دہلی: مکتبہ جامعہ ملیہ.
- محمد خان، اشفاق (۱۹۷۹). نذیر احمد کی ناول. دہلی: جمال پریس.
- مقالات سرسید (۱۹۸۴-۱۹۹۳). چاپ محمد اسماعیل پانی پتی. لاہور: مجلس ترقی ادب.
- ممتاز علی (۱۸۹۸). حقوق نسوان. لاہور: مطبع رفاه عام.
- نذیر احمد (۱۸۸۳). بنات النعش. لکھنؤ: اتر پردیش اردو اکادمی.
- نذیر احمد (۲۰۰۳). مرآة العروس. دہلی: کتابی دنیا.
- نذیر احمد (۲۰۰۴). فسانہ مبتلا. چاپ صدیق الرحمان قدوانی. نئی دہلی: مکتبہ جامعہ لمیٹڈ.
- نشریات:
- خاتون.

تهذیب‌النسوان.

- Abdul Qadir, (1947), *Famous Urdu Poets and Writers*, Lahore, new book society
- Minault, Gail, (1990) “Sayyid Mumtaz Ali and Huquq un-Niswan: an advocate of Womens Rights in Islam in the late Nineteenth Century”, in: *Modern Asian Studies*, 24, 1, , p.141-172
- Minault, Gail, (1998) “*Women’s Magazines in Urdu as Sources for Muslim Social History*”, in *Indian Journal of Gender Studies*, 5:2, p.201-2014
- Misra, Rekha, (1976), *Women in Mughal India (1526-1748 A.D)*, Delhi, Shadhara Printing
- Nasreen Ahmed, (2005-2006), “*Muslim Female Education: Role of Sheikh Abdullah vis-à-vis the Aligarh movement (1906-1942)*”, in: *Indian History Congress*, Vol.66 P.1228-1240
- Ibid, (2007), “*Sir Syed Ahmad Khan and Muslim Female Education: a Study in Contradiction*”, in: *Indian History Congress*, Vol.68, part one p.1104-1111
- Qasmi, Muhammadulakhkhaluli, (2005), *Madrassa Education its strength and weakness*, New Delhi, Nice Printing Press
- Report of the Indian education commission*, appointed by the resolution of the government of India, dated 3rd February 1882, (1883) Calcutta, Superintendent of government printing
- Richery, J.A (1922), *Selection From educational Report*, part II, 1840-1859, Calcutta, Government Printing India

Transliteration

- Adīb, Uweys Aḥmad (1934). *Urdū kā pahlā nāvil nigār* Shams al-‘Ulamā Nazīr Aḥmad. Allahābād.
- Aḳbār-i Tahzīb al-Nīswān (n.d.). 17 vols. 1915. Marattabe-ye Moḥtaramēh ‘Abbāsī Bēīgum Šāḥiba. Union Steam, Lahore.
- Eqbal Ali, Maulavi Seyyed (1979). *Seyyed Aḥmad Khān kā Safarnāma-yi Panjāb*. Dihli: Educational Publishing House.
- Fārūqī, As‘ad Fayṣal (2003). “Ta‘līm-i Nīswān kī Sīlsīle men Sir Seyyed ke Taṣavvurāt.” *Tahzīb al-Aḳlāq*. J. 22, no. 10, October, 94-95.
- Ḥālī, Alṭāf Ḥossayn (1937). *Chap kī Dād*. Pānīpat: Ḥālī Book Depot.
- Ḥālī, Alṭāf Ḥossayn (1971). *Majālīs ul-Nīsā*. Delhi: Maktaba jāma Limited.
- Ḥamīd ‘Alī kān (1917). *Ḥayāt-i Maulānā Karāmat Ḥossāin*. Lucknow: Maṭba‘a al-Nāzīr wa Maṭba‘-a Nūr.
- Kabīr, Fahmīda (1992). *Urdū Nāvil men ‘Aurat kā Taṣavvur*, Nazīr Aḥmad se Prem Chand tak. Na‘ī Delhi: Maktaba jāmi‘a Mīllīya.
- Kāzemī, Rūṣan Aḳtar (2010). *Ḥayāt-e Maulānā Karāmat Ḥossāin* Lucknow: Moṣannif.
- Maqālāt-i Sir Seyyed (1984-1993). *Chāp Moḥammad Īsmā‘īl Pānīpatī*. Lahore: Majlīs-i Taraqqī Adab.

- Moḥammad k̄ān, Ašfāq (1979). Nazīr Aḥmad kī Nāvīl. Delhi: ḡamāl Press.
- Momtāz ‘Alī (1898). Ḥoqūq-i Nīswān. Lahore: Maṭba‘-i Rifāh-i ‘Ām.
- Nazīr Aḥmad (1983). Banāt al-Na‘š. Lucknow: Uttar Pradesh Urdū Academy.
- Nazīr Aḥmad (2003). Mīr’āt al-‘Arūs. Delhi: Kītābī Doniyā.
- Nazīr Aḥmad (2004). Fasāna-yi Mobtilā. Chāp Šiddīq al-Raḥmān Qidwā’ī. Delhi: Maktaba ḡāmi‘a Limited.
- Pānīpatī, Šayḡ Moḥammad Īsmā‘īl (1935). Tazkīra-yi Ḥālī, Šams al-‘Ulamā Maulānā k̄āja Altaf Ḥossayn Ḥālī Pānīpatī. Pānīpat: Ḥālī Book Depot.
- Pānīpatī, Šayḡ Moḥammad Īsmā‘īl (2009). Mosāferān-e Landan. ‘Alīgareh: Sir Seyyed Academy, ‘Alīgareh Muslim University. Ṭab‘-i Šānī.
- Razzāqī, Šāh Ḥossāin (1963). Sir Seyyed or Īslāḡ Mo‘āšīr. Lahore: Edāra-ye Šaqāfat-i Islāmīyya.
- Sālūsī, Menī ‘Alī (2003). Al-Ḥoqūq al-Ta‘līmīyya lil-Mīr’a fī al-Islām min Wāqī‘a al-Qur’ān wa al-Sunna. Cairo: Dār al-Našr lil-ḡāmi‘āt.
- Shaḡ Moḥammad ‘Abdullāh (1969). Mošāhedāt va Ta’assurāt. ḡamāl Printing Press: Delhi.
- Šiddīqī, ‘Atīq Aḥmad (1994). “Nazīr Aḥmad or Ta‘līm-i Nīswān.” ‘Alīgareh, no., Jun.
- Solṭān ḡāhān Bēḡum (1913). Gohar-e Īqbāl. Bhopal: Maṭba‘a Solṭānī.
- Soryah Hossain (2008). Sir Seyyed Aḥmad k̄ān Or Un k̄ā ‘Ahd. Delhi: Chaudharī Offset Printers.
- Zobayrī, Moḥammad Ḥossāin (1918). Baḡamāt Bhopāl. Bhopal: Maṭba‘-i Solṭānī Riyāsāt-i Bhopal.
- Publications:**
 k̄ātūn.
 Tahzīb ul-Nīswān.